

عبادت پر داخه عیب گوید عوذ بالله من الفقر
الکبت وجوار من لا احب ودر خبر است
از حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم که فرمود
الفقر سواد الوجه فی الدارين گفتا نه بیغایم
علیه السلام فرمود که الفقر فی حی کفتم خاموش که
اشارت سید علیه السلام بفقیر طایفه است
که مردان میدان رضا اند و تسلیم تر قضایه
اینان که خرقه ابرار پوشند و لقمه ادرار نوشند
بند ای طبل بلند بانگ و در باطن پیچ
بی نوشته چه تدبیر کنی وقت بسبج روی طغ
از خلق به بیج از مردی بسبج هزار دانه بهر
دست بسبج در ویش بی موقت بنار آمدنا
فقرش بگو بیجا مد که گفته اند کاد الفقر ان
یکون کفرا و نشاید بر بوجود نعمت بهر ستم را
پوشیدن یاد را سخلاص گرفتاری کوشیدن
آینای جنس ما را بهر تبه ایشان که رساند و بند
غلبا بید سغلی چه مانده بینی که حق جل و علا

ادبی

در حکم تنه نال ز نعم اهل بخت خیر میدید که
اولنگ هم رزق معلوم تابدانی که مستغول
کفاف از دولت صفا محرمست و ملک
فراغت زیر تکلیف رزق معلوم **بند**
تشنه کانی نماید اندر خواب هم عالم بچشم
چشمه آب صبر جا که سختی کشیده و تلخی دیده
بسی خود را بنه در کارهای مخوف اندازد
و از توابع آن نه بهر هیزد و از عقوبت نهزاسد
و جام از حلال شناسد سگی را که کلوی
به بهر اید ز شادی بر جهد کهن استخوانست
اگر غشی دو کس بر دوش گیرند لسم الطبع سوار
که خوانست اما صاحب دبی بعین غنایت
حق ملاحظت و بحلال از جام محفوظ همانا که تو
این سخن نگردم و برهان نیاوردم انصاف
از تو توقع دارم که هرگز دیدی دست دعای
بر کف بسته با فی نواهی در زندان نشست
یا برده معصومی در دیده یا کفی از معصم بر دیده

Copyright © King University